



به نام خدا

## عمار بن یاسر؛ پیشگام جهاد تبیین در تاریخ تشیع علوی

علی حاتمی

دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ تشیع، دانشگاه پیام نور، ایران

### چکیده:

عمار بن یاسر؛ از صحابی رسول خدا (ص) و شیعیان راستین امام علی (ع)، از زمان گرویدن به اسلام تا لحظه آخر عمر پر برکت خویش، در لحظه‌های مهم و حساس با بصیرت سیاسی و دینی خود؛ بهترین مواضع را به موقع و دقیق در حمایت از جبهه حق اتخاذ کرده است. هدف از این تحقیق؛ آشنایی با زوایای مختلف شخصیتی این صحابی گرانقدر خصوصا شجاعت، بصیرت و روشنگری وی و نقش موثر او در جهاد تبیین در تاریخ تشیع است. اهمیت و ضرورت تحقیق بدلیل نیاز جامعه به شناخت انسان‌های نمونه و دارای ثبات قدم و با بصیرت در تاریخ شیعه است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که عمار بن یاسر در میان یاران پیامبر گرامی اسلام (ص) به دلیل ویژگیهای منحصر به فرد خود مانند سبقت در اسلام، ایمان استوار، ولایت مداری و ثبات قدم و بصیرت سیاسی و دینی؛ در شمار اصحاب خاص پیامبر اسلام (ص) و ارکان اربعه شیعه قرار گرفته اند. این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای انجام شده است.

### واژگان کلیدی:

عمار یاسر؛ صحابی؛ شیعه؛ بصیرت و روشنگری

## مقدمه:

عمار بن یاسر از جمله شخصیت‌هایی است که نه فقط به عنوان یک مؤمن یا یک ولایت مدار بصیر، بلکه به عنوان یک شاخص مطرح بوده و هست. چرا که پیامبر اکرم (ص) درباره‌ی وی فرمودند: هر که با عمار دشمنی کند خدا با او دشمنی خواهد کرد و هر که با عمار کینه ورزد خدا با او کینه ورزد و هر که به عمار بدگویی کند خداوند به او بد خواهد گفت. (رجال کشی ج ۱، ۱۵). و نیز فرمودند: سراپای عمار را ایمان پر کرده، و ایمان با گوشت و خونس آمیخته است. (اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۷۳) عمار یاسر از زمان پذیرش اسلام تا پایان عمر پر برکت خود حتی در حساس‌ترین و شبهه‌ناک‌ترین اوضاع، ایمان خود را محکم و اطاعت و پیروی خود از پیشوا و ولی زمان استوار نگه داشت. عمار بن یاسر که تحقیق حاضر پیرامون وی صورت گرفته از از پیشگامان تشیع علوی است که به همراه ابوذر و سلمان و مقدار پایه‌های اولیه تشیع را تشکیل داده‌اند و در راه اعتلای مکتب تشیع علوی تا پای ایثار جان خود استقامت نمودند. هدف از این پژوهش بررسی سیره و زندگانی این شخصیت تاثیر گذار در تاریخ شیعه و معرفی وی به جوانان امروزی برای الگو گیری از وی در زمینه تبعیت از ولایت است. اهمیت تحقیق بواسطه ضرورت الگوگیری جوانان از سیره سیاسی این شخصیت بصیر و مجاهد در تاریخ شیعه و لبیک به ندای رهبر معظم انقلاب اسلامی است که در شرایط فتنه و غبار آلودگی فضای کنونی جامعه فریاد(( این عمار)) سر دادند و به نوعی بر ضرورت آشنایی با سیره عمار یاسر تاکید نمودند. نتایج حاصله از مطالعه کتب تاریخی نشان می‌دهد که عمار یاسر از سنین کودکی و نوجوانی که شاهد شکنجه و شهادت مظلومانه و فجیع؛ پدر و مادرش به دست کفار قریش بوده‌اند، پس از اسلام آوردن تا آخرین لحظات عمر خویش بر عهد خود وفادار مانده و در سخت‌ترین شرایط حاضر به تغییر مسیر نشده‌اند. یافته‌های این تحقیق بر اساس شیوه مطالعات کتابخانه‌ای بدست آمده است.

## پیشینه تحقیق:

درباره پیشینه این موضوع می‌توان به مقالات زیر اشاره نمود:

- تورگوت آتام (۱۳۸۸ش) نظریه پیدایش تشیع در سقیفه، نشریه سخن تاریخ، شماره ۴
- آقانوری، علی (۱۳۸۴ش) «شیعه» و تشیع؛ مفهوم شناسی، ماهیت و خاستگاه، نشریه شیعه شناسی، شماره ۱۱

وجه تمایز این نوشتار با موارد فوق در این است که در این پژوهش به بعد مبارزاتی و بصیرتی و جهاد تبیین عمار یاسر بیشتر توجه شده است. سئوالی که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود اینکه ویژگی‌های خاص و ممتاز کننده عمار یاسر از سایر صحابه بوده چه بوده است؟ فرضیه احتمالی که در این زمینه وجود دارد و می‌تواند پاسخی به پرسش فوق باشد؛ بعد بصیرت سیاسی و جهاد تبیین و روشنگری عمار یاسر در دفاع از ولایت است که شخصیت سیاسی وی را از سایر صحابه متمایز نموده است.

## مفهوم شناسی پژوهش:

### صحابه:

صحابه یا اصحاب کسانی هستند که شخصا پیامبر اسلام (ص) را از نزدیک ملاقات نموده و سخنش را شنیده و در زمان حیات او اسلام آورده‌اند (ابن حجر: ۱۴۱۵: ج ۷: ص ۶۷۹).

## شیعه :

شیعه از نظر لغت به معنی پیروان و یاران و انصار است. این واژه اختصاصاً در مورد فرد و یا افرادی به کار می‌رود که دوستدار علی و فرزندان او هستند و به امامت آنها اعتقاد دارند. (مظفر ۱۳۹۱: ص ۳۳). یعقوبی می‌نویسد: جماعتی از مهاجران و انصار از بیعت با ابوبکر سرباز زدند و به علی بن ابیطالب گرویدند. عباس بن عبدالمطلب، فضل بن عباس، زبیر بن عوام، خالد بن سعید، مقداد بن اسود، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمار بن یاسر، براء بن عازب و ابی بن کعب از این گروه بودند. (یعقوبی: ج ۲ ص ۱۲۴).

اصطلاح شیعه در زمان پیامبر (ص) رایج شده و اولین کسانی که به‌عنوان شیعه معروف بودند، عبارتند از: سلمان، ابوذر، مقداد و عمار یاسر. (محمدی، ۱۳۹۰: ص ۱۳۹) ابن خلدون در العبر ج ۱ ص ۱۹۶ می‌نویسد: اعلم ان الشيعة هم اصحاب و الاتباع و يطلق في عرف الفقهاء و المتكلمين من الخلف و السلف على اتباع علي و بنيه رضي الله عنهم: بدان که شیعه همان اصحاب و پیروان است و در عرف فقها و متکلمین از گذشته تا بحال به پیروان علی (ع) و فرزندان او اطلاق گردیده است. آغاز پیدایش شیعه را که برای اولین بار به شیعه علی (ع) اولین پیشوا از پیشوایان اهل بیت (ع) معروف شدند، همان زمان حیات پیغمبر اکرم (ص) باید دانست و جریان ظهور و پیشرفت دعوت اسلامی در بیست و سه سال بعثت موجبات زیادی در برداشت که طبعاً پیدایش چنین جمعیتی را درمیان یاران پیغمبر اکرم (ص) ایجاب می‌کرد. (طباطبایی: ۱۳۴۶: ص ۴). عبدالله نعمه در مورد پیدایش تشیع می‌گوید: شیعه به عنوان یک فرقه و مذهب در سقیفه بروز کرد اما به عنوان یک قضیه در عهد رسول (ص) زاده شد. (روح التشیع: ص ۳۰).

نظریه ای درباره پیدایش تشیع وجود دارد که شیعه را گروهی می‌داند که پس از رحلت پیامبر (ص) و در مخالفت با انتخاب ابوبکر به عنوان خلیفه شکل گرفته است، این نظریه را متفکران شیعی مطرح کرده‌اند. (تورگوت آتام: ۱۳۸۸: ص ۲۴). امام باقر (ع) فرمود: کان الناس اهل رده بعد النبی الا ثلاثة، فقلت من هم، فقال: المقداد بن الاسود، و ابوذر الغفاری و سلمان الفارسی. (همان ص ۲۱ به نقل از الدرجات الرفیعه ص ۲۱۳). یعنی مردم پس از رحلت پیامبر از دین خدا برگشتند جز مقداد ابوذر و سلمان. ابو حاتم رازی می‌گوید: شیعه نام گروهی بود که در زمان رسول خدا دوست و همراه صمیمی امیر المومنین علی بن ابیطالب (ع) بودند و به این نام شناخته می‌شدند. مانند سلمان فارسی؛ ابوذر غفاری؛ مقداد بن اسود و عمار یاسر و دیگران. (نوری: ۱۲۰: ۱۳۹۰).

## ارکان اربعه شیعه :

از اصطلاحات رایج بین علمای حدیث و مورخان اسلامی، اصطلاح ارکان اربعه است. مشهور و معروف بین آنها این است که ارکان اربعه، عبارتند از: سلمان، مقداد، ابوذر و عمار. علما و دانشمندان حدیث و تاریخ، زمانی که دیدند در روایات و اخبار اهل بیت (ع) مکرر از این چهار نفر به عناوین گوناگون ستایش شده است و یا آن همه فضایل و مناقب درباره این چهار نفر وجود دارد که پس از ائمه (ع) نظیر ندارد؛ از این رو ایشان را به‌عنوان پایه‌های دین و ستون‌های محکم ایمان یاد کرده و با اصطلاح ارکان اربعه شیعه معرفی نموده‌اند. (قمی ص ۱۶۰، ش ۱۳۸۱).

## ولادت عمار بن یاسر :

عمار یاسر، کنیه اش ابو یقظان؛ در حدود ۴۴ سال قبل از بعثت به دنیا آمد. پدرش یاسر نام داشت که از مردم یمن بود و بعدها در مکه ساکن گشت. سمیه، مادر عمار، کنیز ابوحذیفه بود. او کنیزش را به همسری یاسر در آورد و یاسر از آن زن صاحب فرزندی شد که نام او را عمار گذاشتند. ابو حذیفه بعدها عمار را از قید رقیت آزاد کرد و از این رو از موالی بنی مخزوم به حساب آمد (رشاد: ج ۸ ص ۵۱۶). نسب عمار به خاندان عنس بن مالک از قبایل قحطانی و ساکن یمن می‌رسد. یاسر پدر عمار در جوانی به مکه رفت و در

آنجا اقامت کرد و با ابوحنیفه که از بنی‌مخزوم بود، پیمان بست. (ابن اثیر: ۲۰۰۱م: ج ۴: ص ۴۳). مادرش سمیه دختر خباط اولین شهید زن در اسلام است. پدر و مادر و عبدالله برادر عمار به دست قریش شکنجه شدند تا از اسلام روی گردان شوند. سمیه و یاسر در اثر این شکنجه‌ها جان دادند. برای عمار یک پسر به نام محمد و یک دختر به نام آم حکم گزارش شده است و خدمتکارش به نام لؤلؤ از آخرین لحظات پیش از شهادت عمار گزارشی نقل کرده است. (بلاذری: ۱۴۱۷ق: ج ۱ ص ۱۷۲).

### ویژگی های ظاهری عمار:

او قامتی بلند و موزون، چشمانی درشت و زیبا و چهره ای گندم گون داشت و در اواخر عمر، ریشه ای براندامش عارض شد. کم حرف و اندیشمند بود و بسیار این ذکر را تکرار می کرد: ((به خدای رحمان پناه می برم از فتنه. (سیر اعلام النبلا، ج ۱، ص ۳۴۷ و ۴۰۸).

### عمار یاسر از سابقون در دین اسلام:

یکی از مهمترین شاخصه های افتخارآمیز مسلمانان در صدر اسلام، سبقت در ایمان آوردن به رسول خدا (ص) است. بر همین اساس است که حضرت علی (ع) و حضرت خدیجه (س) بر دیگر زنان و مردان امت اسلامی برتری دارند. گرویدن به دین اسلام آن هم در موقعی که هنوز افراد انگشت شماری به او پیامبر خدا ایمان آورده بودند، انتخابی سخت و خطرناک به نظر می رسید و نشان دهنده فهم و تیزبینی در تشخیص حق بود (علی بن محمد ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۳، ۶۲۷). بعد از بعثت پیامبر اسلام (ص). بعد از دعوت مخفیانه سه ساله، پیامبر (ص) دعوت خود را آشکارا آغاز نمود. عمار به همراه پدر و مادر و برادرش (عبدالله) در سال پنجم بعثت به حضور پیامبر آمد. و مسلمان شدند و اینان سی و چندمین نفری بودند که اسلام آوردند، در حالی که عمار حدودا ۴۸ سالی داشت. براساس روایتی، عمار پس از سی و چند نفر مسلمان شد و بنابر روایتی دیگر، یکی از هفت تن مسلمان نخست بود. (ابن اثیر: ۲۰۰۱م: ج ۳: ص ۴۰۹).

### مصائب خاندان عمار:

هنگامی که خاندان عمار، اسلام خود را آشکار ساختند قبیله بنی مخزوم، هم پیمان آنها، بسیار ناراحت و عصبانی شدند و هشام بن عمرو که در میان مسلمانان به ابوجهل مشهور بود و ریاست قبیله بنی مخزوم را بر عهده داشت، شروع به انواع مزاحمت ها و شکنجه‌ها به خاندان عمار نمود که از جمله شکنجه‌ها؛ آهن گداخته از آتش، تازیانه و خواباندن روی ریگهای سوزان سرزمین مکه بود. پدر و مادر عمار، در سن پیری تحت سخت‌ترین شکنجه مشرکان به مقاومت ادامه دادند. ابن اثیر در این باره می‌نویسد: مشرکان مکه، سه نفر (عمار، یاسر، سمیه) را در گرم‌ترین مواقع مجبور می‌کردند که خانه خود را ترک بگویند و در زیر آفتاب گرم و باد سوزان بیابان به سر ببرند. این شکنجه آن قدر تکرار شد که «یاسر» در آن میان جان سپرد. «سمیه» به ابوجهل پرخاش نمود و آن مرد سنگ دل و بی رحم تیزه خود را، در قلب وی فرو برد و او را کشت. (ابن اثیر: ج ۱ ص ۷۲). ابن حجر می‌نویسد: عمار یکی از هفت نفری بود که اسلام خود را آشکار کردند. (عسقلانی، ج ۳، ص ۵۰۵).

پس از شهادت یاسر و سمیه و عبدالله از عمار خواستند که از پیغمبر (ص) بیزاری بجوید و از اسلام برگردد و بت ها را به نیکی یاد کند و گرنه شکنجه ادامه دارد. او که چگونگی مرگ پدر و مادر و برادرش را دیده بود، برای حفظ جان خود، دست به تاکتیک و تقیه زد. در ظاهر به زبان، خواسته مشرکان را گفت و نجات یافت. این خبر به پیامبر (ص) رسید و بعضی عمار را غایبانه محکوم کردند. ولی پیامبر (ص) سخن آنها را رد کرد و فرمود: «ان عمارا ملئ ایمانا من قرنه الی قدمه و اختلط الایمان بلحمه ودمه». (صدر: ج ۱۱ ص ۴۶۱). یعنی:

همانا سراسر وجود عمار، از فرق سر تا قدمش مملو از ایمان می‌باشد و ایمان با گوشت و خون او آمیخته است. بعد آیه ۱۰۶ سوره نحل نیز در تایید عمار نازل گردید. رسول گرامی اسلام (ص) به عمار فرمود: اگر باز هم از تو خواستند، چنان کن. یعنی تقیه را تکرار کن. (قرطبی: ج ۲ ص ۴۶۹). عمار، آنچنان به پیامبر (ص) نزدیک بود که خود می‌گوید: «كنت ترأى لرسول الله فى سنة، لم يكن احد اقرب اليه منى». (امین: ج ۸ ص ۳۷۳). من دوشادوش رسول خدا بودم هیچ کس مثل من به آن حضرت نزدیک نبود. شاید بر همین اساس بود که پیامبر (ص) فرمود: «ان عمارا جلدۃ بین عینی و انفى: همانا عمار پوست بین چشمان و بین من است. (ابن هشام: ج ۲ ص ۳۵۴). پس از هجرت و ورود عمار به مدینه، در ساختن مسجدالنبی بسیار فعال بود، چنان که پیامبر (ص) به او فرمود: آنقدر به خود زحمت نده. عمار گفت: دوست دارم در ساختن مسجد شرکت کنم. و همانجا بود که پیامبر (ص) دستی بر شانه عمار زد و فرمود: انک من اهل الجنة تقتلک الفئة الباغیة: یعنی تو اهل بهشت هستی، قوم ستمگر تو را می‌کشند. (امین: ج ۸ ص ۳۷۳). سیره نویسان، در مورد شرکت پرتلاش عمار در جنگ‌ها چنین نوشته‌اند که «عمار» در همه جنگ‌های پیغمبر (ص) و در بیعت رضوان همراه رسول خدا (ص) شرکت نمود. در جنگ بدر قهرمانی‌ها نشان داد و آزمایش‌های رزمی را، چنان که باید، به انجام رسانید. (قرطبی: ج ۲ ص ۴۶۹).

#### مهاجرت عمار به مدینه :

عمار بن یاسر، با اولین گروه مهاجران از مکه به مدینه آمد و در خانه «مبشر بن عبدالمنذر» سکنی گزید. آیه (والذین هاجروا فی الله من بعد ما ظلموا لنبیئهم فی الدنیا حسنه و لاجر الاخره اکبر لوکانوا یعلمون؛ در باره آنان نازل شده است. (مجمع البیان، ج ۶، ص ۳۶۱).

به دنبال مهاجرت رسول خدا (ص) از مکه و ورود آن حضرت به «قبا» عمار نزد آن حضرت شتافت و برای پیامبر (ص) جا و سایبانی ساخت تا زیر آن استراحت کرده و نماز گزارد؛ آن گاه به گردآوری سنگ پرداخت. رسول خدا (ص) با سنگ‌های جمع شده مسجد را بنیان نهاد و عمار آن را تکمیل کرد. از این رو، وی را اولین کسی دانسته‌اند که برای مسلمانان مسجد ساخت. (وفی‌الوفاء، ج ۱، ص ۲۵۰؛ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۴۳). رسول خدا (ص) پس از ورود به مدینه، میان عمار و «حذیفه بن یمان» و بنا به نقلی «مقداد»، پیمان برادری بست و زمینی به وی واگذار کرد تا برای خود خانه‌ای بنا کند. زمینی نیز به مبلغ ده دینار خرید و فرمود: تا در آن جا مسجدی ساخته شود. (البدء و التاریخ، ج ۲، ص ۱۷۸؛ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۴۳). و خود نیز در ساختن مسجد همکاری می‌کرد. در این میان، عمار با تمام توان کار می‌کرد؛ او در حالی که خشت‌های زیادی بر پشتش بار کرده بودند با پیامبر (ص) رو به رو شد و گفت: ای رسول خدا! مرا کشتند و بیش از آنچه خود می‌برند، بر من بار می‌کنند. رسول خدا (ص) در حالی که (گردوغبار را از) گیسوان به هم بافته عمار، با دست خویش می‌افشاند؛ فرمود: ویح ابن سمیه! لیسوا بالذین یقتلونک انما تقتلک الفئة الباغیة. (سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۴۲) «افسوس پسر سمیه! اینان تو را نمی‌کشند؛ بلکه گروه بیدادگر تو را خواهند کشت».

#### عمار دوستدار اهل بیت (ع) :

عمار بن یاسر نسبت به اهل بیت (ع) به ویژه پیامبر (ص) و امام علی (ع)؛ محبت داشت. او کسی است که رسول خدا (ص) پدر و مادرش را به بهشت بشارت داد و وی را «الطیب المطیب» نامید. (سنن ترمذی، ص ۳۷۹۸). و فرمود: کسی که او را دشمن بدارد، خدا با او دشمن است و کسی که عمار را تحقیر کند، خداوند او را خوار گرداند. (مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۳۹۹). و نیز فرمود: بهشت،

مشتاق علی و سلمان و عمار است. (رجال کشی، ش ۵۸). و نیز فرمود: آنان را با عمار چه کار؟! عمار آنان را به بهشت و آن ها عمار را به آتش فرا می خوانند و این، رسم اشقیا و بدکاران است. (تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۵۰؛ سیر اعلام النبلا، ج ۱، ص ۴۱۵). وی در زمان خلافت امیرمومنان (ع) چون گوهر شب چراغی می درخشید و فضای تاریک جان و افکار برخی افراد سطحی نگر و کج اندیش را روشن می ساخت و سخن نغز پیامبر اسلام (ص) که خطاب به او فرموده بود: اگر همه مردم از راهی و علی بن ابی طالب از راه دیگری رفت، تو همان را برگزین که برگزیده است. (۲۹) کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۴۳، به نقل از مناقب خوارزمی را آویزه گوش داشت و همواره ملازم آن حضرت بود. وی همان گونه که در زمان خلیفه دوم نیز کتمان نمی کرد و می گفت که اگر خلیفه بمیرد، با علی (ع) بیعت خواهد کرد؛ اولین کسی بود که با امیرمومنان (ع) بیعت کرد و مردم را برای بیعت با آن بزرگوار فراخواند و آنان را از روی کار آمدن شخصی مانند عثمان - در صورت سستی کردن - بر حذر می داشت. (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۵ و ج ۴، ص ۸). فداکاری او در جنگ های جمل و صفین - که به عنوان سردار سپاه علی (ع) ایفای نقش می کرد - تعیین کننده و برای همگان، مایه تحسین بود. فروه بن حارث تمیمی - که خود از افراد بی طرف در جنگ جمل بود - می گوید: در کنار زبیر ایستاده بودم؛ مردی نزد وی آمد و گفت: ای امیر! گروهی از یاران علی (ع) که عمار یکی از آنها است، از وی جدا شده اند تا به ما ملحق شوند؛ زبیر گفت: نه به خدا سوگند! عمار هرگز از علی جدا نمی شود. آن مرد سه بار گفت: آری چنین است. (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۶۸). پس از شکست اصحاب جمل، امیرمومنان (ع) دستور داد تا ام المومنین عایشه را در خانه و قصر ((بنی خلف)) در بصره اسکان دهند. در آن هنگام عمار بن یاسر نزد عایشه رفت و چنین گفت: مادر! دیدی فرزندان چگونه برای یاری دین خدا شمشیر زدند؟! عایشه گفت: آری! پس از آن که چیره شدید، این چنین آگاه گشته ای! عمار پاسخ داد: به خدا سوگند! اگر ما را تا نخل های دور دست ((هجر)) تعقیب کرده و شکست می دادید، باز یقین داشتم که ما، بر حق و شما، بر باطلید. (امالی، شیخ طوسی، ص ۱۴۴). حضور عمار در میان کسانی که با امام علی (ع) بودند، برای دیگران میزان شناخت حق از باطل بود. خزیمه بن ثابت - که خود از اصحاب بود و در جنگ جمل حضور بی طرفانه داشت - در صفین نیز مردد بود؛ لکن پس از به شهادت رسیدن عمار، شمشیر به دست گرفت و گفت: هم اکنون گمراهی آنان بر من آشکار گردید. خود را به صفوف دشمن نزدیک کرد و به نبرد پرداخت تا به شهادت رسید. (تهذیب الکمال، ج ۲۱، ص ۲۲۵؛ الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۵۹).

### ولایت مداری عمار :

موضع گیری عمار یاسر، بعد از رحلت رسول خدا (ص) مانند مولایش امیرمؤمنان علی (ع) بود. در مساله رهبری، با خلفاء مخالفت شدید نمود. وی از پیشگامان تشیع بود و نام او در همه جا در کنار سلمان و ابوذر و مقداد، به عنوان اعضای اصلی هسته مرکزی تشیع می درخشید. حضرت رضا (ع) در روایتی به جماعتی که شیعه ظاهری بودند فرمود: «وای بر شما! همانا شیعه علی (ع) افرادی مانند حسن (ع)، حسین (ع)، ابوذر، سلمان، مقداد، عمار و محمد بن ابی بکر هستند، آنان که هیچ گاه، مخالفت با اوامر آن حضرت نهی نمودند و هیچ گاه کاری که مورد قهر آن حضرت بود انجام نمی دادند. (مجلسی : ج ۶۸، ص ۱۵۸). همچنین، عمار از معترضان جریان سقیفه بود و نیز از کسانی بود که در تشیع پیکر مطهر فاطمه (س) و نماز بر او شرکت نمود. (مجلسی، ج ۲۲، ص ۳۵۱). عمار در شورای عمر و بعد از آن تلاش فراوانی برای تحقق رهبری علی (ع) نمود. از جمله در جائی گفته است: «وای بر شما! نزد علی (ع) بروید و از او پیروی کنید؛ همانا او شریف ترین خلائق بعد از رسول خدا (ص) است. (مجلسی، ج ۳۳، ص ۴۵). پس از سقوط عثمان و روی کار آمدن امیرالمؤمنین (ع)، عمار شاخص ترین مدافع حریم ولایت بود. او و قیس بن سعد به عنوان دو کارشناس امین، امور مربوط به بیت





المال را به عهده داشتند. همچنین او، در جنگهای امیرالمؤمنین (ع) نیز شرکت می‌کرد با آنکه حدود ۹۰ سال سن داشت و از امرای لشکر و دستیار نیرومند آن حضرت بود. از امام باقر (ع) روایت شده است که وقتی علی (ع) از «ذی قار» به طرف بصره، برای جنگ جمل حرکت می‌کرد، دوازده هزار نفر او را همراهی می‌کردند که عمار یاسر با هزار مرد، فرمانده جناح چپ لشکر و مالک اشتر با هزار مرد، فرمانده جناح راست بود. (رشاد، ج ۸، ص ۵۲۴).

### عمار در زمان خلفا:

جناب عمار در دوران خلفاء نیز، در امور مهم سیاسی و اجتماعی و جنگ‌ها شرکت می‌کرد و به طور کلی شاید واقعه مهمی نبود مگر این که عمار نیز در جریان آن حضوری فعال و مؤثر داشت. تاریخ، انسان‌ها را به تصمیم‌هایشان در مواقع حساس می‌شناسد و عمار بن یاسر از جمله افرادی است که نام او در صداقت و صراحت در حمایت از حق، زبازد و مثال زدنی است. زمانه او پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به گونه‌ای بود که دیانت ظاهری، دوشادوش سیاست غیردینی، اغلب مردم را دچار بی‌بصیرتی، بی‌تفاوتی یا انحراف کرده بود. جبهه حق در آن مقطع، با مشکلات بزرگی از جمله سخت به نظر رسیدن تشخیص حق به خاطر تبلیغات مزورانه باطل بود و این که اگر کسی هم مثل جناب عمار آن را تشخیص می‌داد، دفاع از آن مستلزم جرأت و آزادی بود. هنگامی که بسیاری خواص و شخصیت‌های شناخته شده صدر اسلام هر یک به دلایلی دست از حمایت از حق بر داشته بودند عمار بن یاسر ثابت کرد که فرموده رسول خدا (ص) در مورد او بی‌جهت نبوده است. حضرت فرمودند: عمار مع الحق و الحق مع عمار یدور معه حیث دار: (ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، ج ۱؛ ص ۲۲۳). عمار با حق و حق با عمار است؛ عمار گرد حق می‌چرخد هر جا که باشد.

جناب عمار از هر فرصتی برای تبلیغ در جهت تحقق رهبری امام علی (ع) استفاده می‌کرد. او پس از دفاع از ولایت امیرالمؤمنین (ع) در جریان سقیفه همچنان پیگیر حق آن حضرت بود و از هر فرصتی برای تحقق آن مهم بهره می‌برد. مثلاً در زمان خلیفه دوم این جمله از عمار بن یاسر نقل شده است که: لو قد مات عمر لبایعت علیاً: (عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۵). اگر عمر بمیرد، با علی (ع) بیعت می‌کنم. و هنگامی که پس از خلیفه دوم برای انتخاب جانشین او جلسه‌ای برگزار شد و عمار نیز در دفاع از علی (ع) سخنرانی کرد، با انتقاد برخی روبرو شد ولی همچنان بر موضع خود ثابت قدم بود. پس از کشته شدن خلیفه سوم، یکی از سخنرانی‌های بسیار مؤثر برای اجتماع مردم پیرامون امام علی (ع)، خطابه عمار است که در مقایسه با دیگران، از جدیت و شدت بیشتری برای تحقق رهبری امیرالمؤمنین (ع) برخوردار بود. (عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۵). در رابطه با خلافت، موضع عمار متأثر از مواضع امام علی (ع) بود و هیچ کاری را بدون مشورت و نصیحت آن حضرت انجام نمی‌داد و دستاویز او در موضع‌گیری دو امر اساسی بود. یکی وصیت پیامبر (ص) به خلافت امام علی (ع) بود که در حدیث موالات و احادیث دیگر بیان شده بود و دیگر این که پیامبر اسلام به عمار درباره امام علی (ع) فرموده بود: ای عمار! علی تو را از هدایت بر نمی‌گرداند و به سوی اوهام و خیالات راهنمایی نمی‌نماید. ای عمار! اطاعت از علی اطاعت از من است و اطاعت از من اطاعت از خداوند عزوجل است. عمار در کنار سلمان، مقداد و ابوذر غفاری از نخستین شیعیان دانسته شده‌اند که در زمان پیامبر (ص) بدین نام شناخته شده‌اند. (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۸)؛ عمار در دفاع از ولایت امام علی (ع) در آغاز از بیعت با ابوبکر سرباز زد. (یعقوبی، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۵۲۴). وی در زمان خلیفه اول در جنگ یمامه شرکت کرد و در این جنگ، گوشش بریده شد. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۲۸). در دوران خلافت عمر فرماندار کوفه و فرمانده سپاه مسلمانان در این شهر شد. (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۱۴۴). در دوران فرماندهی او جنگ



نپاوند روی داد و بخشی از مناطق داخلی ایران فتح شد. (ابن قتیبہ، ۱۳۶۸ش، ص ۱۲۸). اما بعد از چندی از این منصب عزل شد. برخی گزارش‌ها از نارضایتی مردم و درخواست آنان از عمر بن خطاب برای عزل عمار خبر داده‌اند. در یکی از این گزارش‌ها اعتراض مردم به ضعف عمار و بی‌اطلاعی وی از سیاست نسبت داده شده است. (ابن قتیبہ، ۱۳۶۸ش، ص ۱۲۸) در زمان خلیفه سوم مشاجراتی میان وی و عمار در گرفت. یکی از این موارد اعتراض عمار به تبعید ابوذر غفاری به ریزه بود که به مشاجره بین عمار و عثمان انجامید و عمار به دستور عثمان به سختی کتک خورد. عثمان قصد داشت عمار را نیز از مدینه تبعید کند؛ اما با اعتراض بنی‌مخزوم و امام علی(ع) از این کار منصرف شد. (بلاذری، ۱۳۹۴ق، ج ۲، ص ۲۷۴). برخی گزارش‌ها ماجرای برخورد، مشاجره و ضرب و شتم عمار را، زمانی دانسته‌اند که او و سایر کوفیان به شراب‌خواری و بی‌قیدی ولید بن عقبه که از سوی عثمان حاکم کوفه بود، اعتراض کردند. (یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۳). گزارش دیگر ضرب و شتم عمار را زمانی ذکر کرده است که عمار به نحوه تقسیم بیت المال از سوی عثمان اعتراض و به این سخن خلیفه که نحوه مصرف بیت‌المال را از اختیارات خود می‌دانست، انتقاد کرد. (ابن قتیبہ، ۱۳۶۸ش، ج ۱، ص ۵۱). عمار در ماجرای شورش بر عثمان با معترضان همراه بود. او در مصر به معترضان پیوست و در مدینه در محاصره عثمان شرکت داشت. (مقدسی، ج ۵، ص ۲۰۲).

از صفاتی که شخصیت‌هایی امثال عمار را در تاریخ جاودان نمود، حق‌گویی و مبارزه با باطل و روشنگری‌های وی بود. عمار در تمام جنگ‌ها و غزوات پیامبر(ص) در کنار آن حضرت بود و برای نابودی جبهه باطل از هیچ اقدامی دریغ ننمود. پس از رحلت پیامبر(ص)، در آن غوغای حق و ناحقی که به وجود آمده بود، در کنار حضرت علی(ع) ماند و به دفاع از حق آن حضرت پرداخت. مخالفت عمار با جانشینی خلفا پس از رحلت رسول اکرم(ص) از حساس‌ترین نقاط زندگی عمار است. او در اولین اقدام انقلابی خود به مسجد رفت و پس از بیان سخنانی متقن در دفاع از دستگاه امامت و ولایت، خلیفه اول را به واگذاری خلافت به اهلش سفارش نمود. در فرازی از این سخنان که خطاب آن به خلیفه اول بوده چنین آمده است: حق را که خداوند برای غیر تو قرار داده است، غصب نکن و اولین کسی نباش که دستور پیامبر خدا(ص) را نادیده می‌گیرد. خلافت را به اهلش واگذار تا در روز واپسین، رسول خدا(ص) را از خود خشنود گردانی (شیخ طوسی، الخصال، ج ۲، ص ۴۶۱-۴۶۵). در کنار حق‌گویی در دفاع از جانشینی پیامبر(ص) هرگاه مصلحت اسلام اقتضا می‌کرد، با توجه به رضایت (ع) مسئولیت‌هایی را از طرف خلفا می‌پذیرفت. با اینکه در دوران خلفای سه گانه فرصت‌های زیادی برای او ایجاد شد و می‌توانست به یک سرمایه‌دار بزرگ تبدیل شود، اما او ساده زیستی را بر اشرافیت مقدم دانست و در کنار حق ایستاد و تا پایان عمر در این راه هرگز دچار خطا و اشتباه نشد؛ چنان که در دوران خلیفه دوم بر اثر همین حق‌گویی و دفاع از جایگاه ولایت و امامت از فرمانداری کوفه عزل شد (الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۵۵؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۸، ص ۲۴۴). این حق‌گویی و باطل ستیزی در عصر خلیفه سوم به اوج رسید و عمار علناً به اقدامات و عملکردهای ضعیف خلیفه در برخی امور انتقاد می‌کرد و خطاب به وی می‌گفت: تو قریش را بر گردن مردم سوار کردی. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۲۰). این روحیه انقلابی و حق‌گویی و پرده برداشتن از رسوایی‌های دستگاه خلافت سبب شد مورد ضرب و جرح خلیفه و نگهبانان او قرار گیرد، تا جایی که پهلوی وی شکسته و به فتق گرفتار شد و از هوش رفت. (انساب الاشراف، ج ۶، ص ۱۶۳ و ۱۶۲). شواهد تاریخی نشان می‌دهد عمار برای بسیاری از مردم ملاک حقانیت بود و در میان هشتصد صحابی که در صفین همراه امیرمومنان (ع) بودند، برای دیگران میزان شناخت حق از باطل بود چنان که خزیمه بن ثابت که خود از صحابی پیامبر(ص) بود و در جنگ جمل حضور بی‌طرفانه داشت، در صفین نیز ابتدا مردد شد اما پس از به شهادت رسیدن عمار، شمشیر به دست گرفت و گفت: هم اکنون گمراهی آنان بر من آشکار گردید. خود را به صفوف دشمن نزدیک کرد و به نبرد پرداخت تا به شهادت رسید. (الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۵۹).



در خصوص ماجراهای سقیفه نیز «عمار یاسر» جزو معدود کسانی بود که از حریم ولایت و امیرالمؤمنین (ع) دفاع نمود. هنگامی که ابوبکر به خلافت نشست، او به اعتراض و با ایمان راسخ و شجاعت تمام به مردم گفت: ای جماعت قریش و ای جماعت مسلمان اگر می‌دانید که هیچ و گرنه شما را مطلع می‌کنم که اهل بیت پیامبران سزاوارتر از همه به او و وارث او می‌باشند و شایسته و استوارتر از همه نسبت به سرپرستی امور دین و امانت دارتر از همه نسبت به مؤمنین و حافظ‌تر از همه نسبت به دین و خیرخواه‌تر از همه نسبت به امت اویند. پس به رفیقان بگویند حق را به صاحبش بازگردانند پیش از آن که اضطراب شما را فراگیرد و امر شما به ضعف گراید و پراکندگی‌تان آشکار شود... دانسته‌اید که بنی هاشم از شما به خلافت شایسته‌ترند و علی علیه السلام که از بنی هاشم است و با میثاق الهی و رسول او، ولی و سرپرست شماست.... پس، از چه رو از او منحرف می‌شوید و حق او را به غارت می‌برید و زندگی پست دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهید؟! به راستی برای ستمکارانی چون شما چه زشت دستاوردی است آن چه فراهم آورده‌اید. آن چه خدا برای علی علیه السلام قرار داده به او بازگردانید و از او روی نگردانید و به جاهلیت بازگشت نکنید که خسران زده خواهید شد. (الدرجات الرفیعه ص ۲۶۰ - ۲۶۱ به نقل از احتجاج ص ۷۸). و هنگامی که دبد موعظه و نصیحت در غاصبان خلافت تأثیری ندارد، به اتفاق ابوذری و مقداد نزد علی (ع) رفتند و عرضه داشتند که چه فرمان می‌دهی؟ به خدا قسم اگر فرمان دهی، با شمشیر آنقدر می‌جنگیم تا کشته شویم. و امام به ایشان فرمود: دست بردارید، خداوند شما را رحمت کند و به یاد آورید پیمان رسول خدا (ص) و وصیت او را، پس دست باز داشتند. هنگامی که غاصبان خلافت، علی (ع) را به زور به مسجد بردند مردم پشت سر آن حضرت رفتند و سلمان و ابوذری و مقداد و عمار و بریده اسلمی هم رفتند در حالی که می‌گفتند: چه زود به رسول خدا (ص) خیانت کردید و کینه‌های پنهان در سینه‌هایتان را آشکار کردید. (سلیم بن قیس ج ۲، ص ۸۶۵).

### روشنگری‌های عمار در جنگ صفین:

یک محور اصلی در جنگ صفین، مبارزه تبلیغی و روشنگری بود. عمروعاص به عنوان سیاست باز کارکشته جبهه باطل به سراغ جناب عمار آمد تا بلکه بتواند با پیروزی در معرکه جدل، معادلات روانی میدان را به نفع جبهه معاویه تغییر دهد. در این مواجهه بسیار جالب توجه، جناب عمار فرصت هرگونه سوء استفاده حریفش از مناظره را گرفت و با استدلال‌های بُرنده، پیروز قطعی این معرکه شد تا بار دیگر، جایگاهش در حق‌گویی و روشنگری را به اثبات برساند. در قسمتی از این جدال تماشایی، عمروعاص که از در صلح خواهی وارد شده بود در همان ابتدا با نهیب پیروزمندانه عمار مواجه شد که خود و جبهه خود را از هر جهت برتر از جبهه عمروعاص معرفی کرد و باعث شد تا عمروعاص با آن همه تجربه در مکر و حيله، ناخودآگاه به حقانیت عمار و سپاهیان امیرالمؤمنین (ع) اعتراف کند. آن گاه، جناب عمار، از همین فرصت استفاده کرده و می‌گوید: الحمدلله الذی اخرجها من فیک انھا لی و لاصحابی القبله و الدین و عباده الرحمن والنبی صلی الله علیه و آله و الکتاب من دونک و دون اصحابک. (نصر بن مزاحم، وقعۀ صفین، ۳۳۸). سپاس خدایی را که این سخنان را از دهان تو بیرون آورد و اعتراف کردی که آن قبله، آن دین و ستایش خدای رحمان، پیامبر (ص) و قرآن بدون مشارکت تو و یارانت، از آن من و یاران من است.

بصیرت‌افزایی و روشنگری شاخصه دیگر عمار یاسر در همه دوران حیات او به ویژه پس از رحلت پیامبر (ص) بوده است. اوج این روشنگری عمار را می‌توان در صفین مشاهده نمود؛ زمانی که عده‌ای از سپاهیان اسلام با شنیدن صدای اذان و مشاهده برپایی نماز جماعت در سپاه معاویه دچار شک شدند. در این هنگام عمار در رفع شبهه آنان پیش قدم شده، آنها را در راه و هدفی که برای آن آمده بودند، حفظ نمود. در بخشی از سخن عمار چنین آمده که: «...این جنگ حالش از جنگ‌های صدر اسلام بدتر است، جایگاه ما امروز، همان جایگاه پرچم رسول خدا (ص) و جایگاه آن پرچم، همانند جایگاه مشرکان و احزاب است. ریختن خون آنان را مانند خون

گنجشک بر خود جایز می‌دانم و هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دهم. (منقری، وقعه صفین، ص ۳۲۱). در بسیاری از آن‌جاهایی که برای جمعی از مؤمنین، نکته‌ای مورد اشتباه قرار می‌گرفت، آن کسی که می‌آمد و با بصیرت نافذ و با بیان روشن‌گر خود، شبهه را از ذهن آنها برطرف می‌کرد، عمار یاسر بود. عمار با روشنگری‌های خود به دنبال آن بوده تا دل‌های سپاهیان را در این راه ثابت قدم نگه داشته و از نقشه‌های پلید دشمنان برای ایجاد دو دستگی در جامعه اسلامی آگاه نماید. در فرازی از این سخنان که خطاب به سپاهیان اسلام بوده، چنین آمده است: با اراده مصمم و قاطع مانند آنانی باشید که برای خون‌خواهی عثمان به جنگ ما آمده‌اند و گمان می‌برند که عثمان، مظلوم کشته شده است. به خدا سوگند! آنان به خون‌خواهی او نیامده‌اند، بلکه شیرینی و لذت‌های دنیا را چشیده‌اند و آن را دوست داشتنی و گوارا یافتند و دانستند هرگاه حق بر آنان فرود آید و اجرا گردد، میان آنان و دنیایی که در آن غوطه‌ورند، جدایی خواهد افکند. اینان سبقت در مسلمانی ندارند تا به خاطر آن سزاوار حکمرانی بر مردم باشند. پیروان خویش را با نیرنگ این که پیشوای ما، مظلوم کشته شد، به دنبال خود کشانیده‌اند و اگر این بهانه را نداشتند، حتی دو نفر از اینان پیروی نمی‌کرد. او رهبران سپاه دشمن را نیز مورد خطاب قرار داد و در فرازی از این سخنان به عمرو بن عاص چنین گفت: دینت را به حکومت مصر فروختی، مرگت باد! چه بسیار انحراف‌ها در اسلام به وجود آوردی، سپس خطاب به عبیدالله بن عمر چنین گفت: خداوند نابودت کند! دینت را به کسی که خود (معاویه) و پدرش (ابوسفیان) دشمن اسلام بود، فروختی. تاریخ طبری، (تاریخ الأمم و الملوك، ج ۵، ص ۴۰ و ۳۹). اسما بن خارجة فرازی می‌گوید: به هنگام زوال ظهر در صفین در کنار عمار بن یاسر ایستاده بودم؛ مردی به دنبال وی آمد. وقتی او را یافت، چنین گفت: سوالی دارم؛ آشکارا بپرسم یا در نهان؟ عمار گفت: هرطور که مایلی بپرس. او گفت: تا به این جا که آمدم، در حقانیت خودمان و گمراهی طرف مقابل تردیدی نداشتم اما وقتی صدای اذان، نماز و شهادتین آنان را شنیدم، مردد و تا صبح نگران شدم؛ نزد علی (ع) رفته و سوال و شبهه‌ام را طرح کردم. آن حضرت فرمود: عمار را دریاب و ببین او چه می‌گوید. عمار در پاسخ شبهه آن مرد گفت: من به همراه پیامبر (ص) در سه نوبت (بدر، احد و حنین) با آن پرچم سیاهی که در دست عمرو بن عاص است، جنگیده‌ام و این، چهارمین بار است و حالش بهتر از گذشته نیست؛ بلکه بدتر است. جایگاه ما امروز، همان جایگاه پرچم رسول خدا (ص) و جایگاه آن پرچم، همانند جایگاه مشرکان و احزاب است. ریختن خون آنان را مانند خون گنجشک بر خود جایز می‌دانم و هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دهم. (وقعه صفین، ص ۳۲۱).

### شهادت عمار بن یاسر :

در جنگ صفین، عمار پیش از شهادتش، بر اثر تشنگی زیاد آب طلبید. مردی گفت: آب در اینجا نیست. در این هنگام پسر بچه‌ای به نام «راشد» شربتی از شیر برای او آورد. عمار به او گفت: از دو ستم رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: آخرین ره توشه تو از دنیا قدحی از شیر است. (المنقری، ص ۴۷۰). عمار شیر را نوشید و برای چندمین بار به دشمن حمله کرد تا این که دو نفر از نفرات دشمن به نام‌های ابو العادیه الفزاری و ابن جون سکونی؛ به سوی عمار آمدند اولی ضربتی سخت بر عمار زد که بر زمین افتاد و دومی سر از بدن عمار جدا کرد. (المنقری، ص ۴۶۸). عجیب این که، آن دو نفر به خاطر دریافت جایزه با هم ستیز کردند و هر کدام می‌گفتند: من عمار را کشتم. عمرو عاص این سخن را شنید و به آنها گفت: «سوگند به خدا، این دو نفر با هم ستیز نمی‌کنند مگر برای آتش دوزخ. (امین، ج ۸، ص ۳۷۳). شهادت عمار در ماه ربیع الاول سال ۳۷ (در ۹۳ سالگی) اتفاق افتاد. امیرالمؤمنین (ع) وقتی بین کشته‌ها جنازه عمار را دید با چشمانی اشکبار فرمود: «انالله و انا الیه راجعون، هر کس قتل عمار را بزرگ نشمرد و غمگین نشود از اسلام حظ و بهره‌ای نبرده است. سپس شخصا بر جنازه عمار نماز خواند و مطابق وصیتش، او را با همان لباس جنگی به خاک سپرد. مرقد شریف

وی در سرزمین صفین (در کشور سوریه کنونی و منطقه رقه) قرار دارد. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «اشتاقت الجنة الى اربعة؛ علی و عمار و سلمان و بلال. بهشت مشتاق دیدار چهار نفری است و آنها؛ علی (ع) و عمار و سلمان و بلال است. (مجلسی، محمد باقر، ج ۲۲، ص ۳۴۱). این صحابی جلیل القدر پس از نزدیک به یک قرن عمر سراسر افتخار، بدود حیات گفت. امیرمومنان (ع) می فرماید: رحم الله عمارا يوم اسلم، و رحم الله عمارا يوم قتل، و رحم الله عمارا يوم يبعث حيا. (الطبقات الكبرى، ص ۲۴۶؛ و سیر اعلام النبلا، ج ۱، ص ۴۲۶). کشته شدن عمار در صفین، حتی در صفوف دشمن نفوذ کنم تا ببینم آیا آنان از کشته شدن عمار آگاهند؟ شبانه وارد سپاه معاویه شدم. دیدم معاویه به همراه عمرو بن عاص، ابوعور سلمی و عبدالله بن عمرو با هم در حرکتند. اسبم را در میان آنان می راندم تا گفته هایشان را درست بشنوم. شنیدم عبدالله بن عمرو بن عاص خطاب به پدرش گفت: امروز مردی را کشتید که پیامبر (ص) درباره اش آن چنان فرموده بود! عمرو بن عاص پرسید: مگر پیامبر (ص) چه گفت؟ عبدالله گفت: مگر نبودی هنگامی که مسجد را می ساختیم، مردم سنگ ها و خشت ها را یکی یکی و عمار آن ها را دوتا دوتا حمل می کرد تا بیهوش افتاد و پیامبر (ص) بر بالین او آمد و در حالی که خاک از چهره عمار می زدود، فرمود: افسوس پسر سمیه! با این که تو برای رضای خدا و پاداش اخروی دوتا دوتا سنگ می بری، اما گروه بیدادگر تو را می کشند! عمرو بن عاص با شنیدن این حدیث، خود را به معاویه نزدیک کرد و گفت: آیا نمی شنوی عبدالله چه می گوید؟ معاویه اظهار بی اطلاعی کرد. عمرو بن عاص حدیث پیامبر (ص) را نقل کرد. معاویه در حالی که خشمناک بود، با لحنی تحقیرآمیز گفت: پیر خرفتی هستی و در حالی که قادر به کنترل خود نیستی، حدیث روایت می کنی؟! مگر عمار را ما کشتیم؟! عمار راکسی کشت که به جبهه جنگ آورد. (شذرات الذهب، ج ۱، ص ۴۵؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۶۰؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۷۵). امیرمومنان (ع) هنگامی که سخن معاویه را شنید، فرمود: بنابراین قاتل حمزه، پیامبر (ص) خواهد بود!! چون آن حضرت حمزه را به صحنه جنگ آورد. مردم نادان و بی خرد آن روز با شنیدن این سخنان، از چادرهای خویش بیرون آمده و گفتند: عمار را کسی کشت که به صحنه نبرد آورد.

### عمار از دیدگاه مقام معظم رهبری :

حضرت آیت الله خامنه ای در مورد روشنگری و بصیرت زایی عمار می فرمایند: «یکی از کارهای مهم نخبگان و خواص، تبیین است؛ حقائق را بدون تعصب روشن کنند؛ بدون حاکمیت تعلقات جناحی و گروهی. در جنگ صفین یکی از کارهای مهم جناب عمار یاسر تبیین حقیقت بود؛ چون آن جناح مقابل که جناح معاویه بود، تبلیغات گوناگونی داشتند. همینکه حالا امروز به آن جنگ روانی می گویند. یکجا می دید اختلاف پیدا شده، یک عده ای دچار تردید شدند، بگویم تو ای آن هاست، خودش را به سرعت آنجا می رساند و برایشان حرف می زد، صحبت می کرد، تبیین می کرد؛ این گره ها را باز می کرد. نقش نخبگان و خواص هم این است که این بصیرت را نه فقط در خودشان، در دیگران به وجود بیاورند. خدای متعال، این مرد را از زمان پیامبر (ص) برای زمان امیر (ع) ذخیره کرد، تا در این مدت به روشنگری و بیان حقایق بپردازد. یکی از حرفهای او در این سخنرانی این بود که گفت: این پرچمی که شما در جبهه مقابل می بینید، این پرچم را من در روز احد و بدر در مقابل رسول خدا (ص) - پرچم بنی امیه - دیدم. زیر این پرچم، همان کسانی آن روز ایستاده بودند که امروز هم ایستاده اند؛ معاویه و عمرو عاص. در جنگ احد هم معاویه، هم عمرو عاص و دیگر سران بنی امیه در مقابل پیغمبر (ص) قرار داشتند؛ پرچم هم پرچم بنی امیه بود.» (۱۳۷۰/۰۵/۳۰).

مقام معظم رهبری با اشاره به این نکته که آنچه در عبادت و معنویت تأثیرگذار می باشد، روح عبادت است و اگر در کسانی که به تقدس، زهد و عبادت شهرت یافته اند، روح عبادت نباشد، جبهه حق را از باطل تشخیص نداده و غالباً گمراه می شوند، همانند برخی از خوارج که آنچنان به عبادت شهرت یافته بودند که اصحاب امیرالمؤمنین(ع) را تحت تأثیر قرار می دادند؛ اما در جنگ جمل در صف دشمنان حضرت قرار گرفتند. ایشان به شخصیت عمار یاسر اشاره کرده و می فرمایند: عظمت امثال عمار یاسر به همین است. عظمت آن اصحاب خاص امیرالمؤمنین(ع) در همین است که در هیچ شرایطی دچار اشتباه نشدند و جبهه را گم نکردند. من در موارد متعددی در جنگ صفین این عظمت را دیده ام؛ البته مخصوص جنگ صفین هم نیست. در بسیاری از آنجاهایی که برای جمعی از مؤمنین، نکته ای مورد اشتباه قرار می گرفت، آن کسی که می آمد و با بصیرت نافذ و با بیان روشنگر خود، شبهه را از ذهن آن ها برطرف می کرد، عمار یاسر بود. انسان در قضایای متعدد امیرالمؤمنین(ع) از جمله در صفین نشان وجود این مردِ روشنگرِ عظیم القدر را می بیند.

حضرت آیت الله خامنه ای می فرمایند: «به نظر من، عمار هنوز هم ناشناخته است. من در زندگی امیر المؤمنین(ع) که نگاه می کردم، دیدم هیچ کس مثل عمار یاسر نیست؛ یعنی از صحابه رسول الله(ص)، هیچ کس نقش عمار یاسر را در طول این مدت نداشت. آنان زنده نماندند؛ ولی ایشان حیات با برکتش ادامه پیدا کرد. هر وقت برای امیرالمؤمنین(ع) یک مشکل ذهنی در مورد اصحاب پیش آمد؛ یعنی در یک گوشه شبهه ای پیدا شد، زبان این مرد، مثل سیف قاطع جلو رفت و قضیه را حل کرد. در جنگ صفین ما از آن طرف عمار را داریم که جناب عمار یاسر دائم مشغول سخنرانی است؛ این طرف لشکر، آن طرف لشکر، با گروه های مختلف؛ چون آنجا واقعاً فتنه بود. دو گروه مسلمان در مقابل هم قرار گرفتند. فتنه عظیمی بود. یک عده ای مشتبه بودند. عمار دائم مشغول روشنگری بود. این طرف می رفت، آن طرف می رفت، برای گروه های مختلف سخنرانی می کرد.» (مقام معظم رهبری : ۱۳۷۰/۰۵/۳۰). مقام معظم رهبری می فرمایند: تاریخ جنگ صفین را که انسان می خواند، دلش می لرزد. در این صف عظیمی که امیرالمؤمنین(ع) به عنوان لشکریان راه انداخته بود و تا آن منطقه حساس- در شامات - در مقابل معاویه قرار گرفته بود، تزلزل اتفاق می افتاد. بارها این اتفاق افتاد. یک حرکت بجا، تاریخ را نجات می دهد؛ یک حرکت نابجا که ناشی از ترس و ضعف و دنیاطلبی و حرص به زنده ماندن است، تاریخ را در ورطه ای گمراهی می غلتاند. اگر خواص امری را که تشخیص دادند به موقع و بدون فوت وقت عمل کنند، تاریخ نجات پیدا میکند و دیگر حسین بن علی ها به کربلاها کشانده نمی شوند. اگر خواص بد فهمیدند، دیر فهمیدند، فهمیدند اما با هم اختلاف کردند؛ کربلاها در تاریخ تکرار خواهد شد. (مقام معظم رهبری : ۱۳۷۵/۳/۲۰).

## نتیجه گیری :

بررسی تاریخ اسلام و شخصیت های تأثیر گذارشیعی در صدر اسلام نشان می دهد که برخی از اصحاب بزرگوار رسول اکرم (ص) و شیعیان امام علی (ع) در همان دوران از بصیرت و دانایی و آگاهی بسیار بالایی برخوردار بوده اند به طوریکه هم در پذیرفتن آگاهانه دین اسلام و هم دفاع جانانه از اسلام و دستورات و تعالیم مترقی دین اسلام هوشمندانه و شجاعانه تا آخرین لحظات زندگی خود دنبال می کرده اند و در این مسیر همه مشکلات و مصائب را به جان و دل خریده اند. عمار بن یاسر ؛ صحابی بزرگ رسول خدا(ص) از جمله این افراد است که از زمان پذیرش اسلام تا پایان حیات رسول اکرم(ص) و پس از آن به عنوان یکی از ارکان اربعه شیعه و یار وفادار امام علی (ع) در مسیر حق و حقیقت و ولایت قرار داشته و مبارزه کرده اند. و سرانجام در جنگ صفین پس از روشنگریهای فراوان و دفاع از ولایت ؛ مظلومانه در راه عقیده و آرمان خود به شهادت رسیدند. زندگی سیاسی و مبارزاتی عمار یاسر می تواند



سرمشق و الگوی مهم و ارزنده ای باشد. ولایت مداری و شجاعت و تقوی و دینداری و روشننگری و بصیرت و ثبات قدم عمار یاسر؛ برای همه تاریخ بشریت این پیام را دارد که برای تحقق اهداف مقدس و مبارزه با بی عدالتی و فساد و ظلم و ستم باید با بصیرت و اقدام به موقع، از حق دفاع نمود.

## منابع:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- رسولی محلاتی، سید هاشم (۱۳۷۹ش) تاریخ اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۴- عزیزی، عباس (۱۳۸۱ش) فضائل و سیره چهارده معصوم در آثار استاد حسن زاده آملی
- ۵- ابن ابی الحدید (۱۳۷۸ق) شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- ۶- امین عاملی، سید محسن (۱۴۲۱ق)، اعیان الشیعه، دار التعارف، ج ۴.
- ۷- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۴ش) تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی ج ۲، ج ۱، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران
- ۸- دمشقی، ابن کثیر، (۱۹۸۶م) البدایه و النهایه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۷.
- ۹- زرکلی دمشقی، خیرالدین (۱۹۸۰م) الاعلام، دارالعلم للملایین، بیروت ج ۲.
- ۱۰- مجلسی، علامه محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، انتشارات اسلامی، قم، ج ۲۲.
- ۱۱- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ق)؛ الاستیعاب، دارالجلیل، بیروت، ج ۴؛
- ۱۲- شیخ صدوق؛ محمد بن علی (۱۳۷۸ق) عیون اخبار الرضا (ع) تحقیق: سید مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان چاپ اول
- ۱۳- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۰۹ق) اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دارالفکر، ج ۴
- ۱۴- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۴۱۵ق) الإصابة فی تمییز الصحابه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۷
- ۱۵- ابن خلدون (۱۳۸۳ش) العبر تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی چاپ سوم
- ۱۶- قمی، شیخ عباس، (۱۳۷۳ش) منتهی الآمال، انتشارات هجرت، چاپ هشتم، ج ۱
- ۱۷- سبحانی، جعفر (۱۳۵۴ش) شخصیت های اسلامی شیعه، انتشارات توحید، قم، چاپ اتحاد.
- ۱۸- عبدالله نعمه؛ روح التشیع؛ بیروت دارالبلاغه، بی تا
- ۱۹- محمدی اشتهازدی، محمد (۱۳۵۱ش) سیمای مقداد، قم، انتشارات پیام اسلام
- ۲۰- مظفر، علامه محمد حسین (۱۳۹۱ش) تاریخ شیعه، ترجمه سید محمد باقر حجتی، چاپ چهاردهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۲۱- نوری، علی آقا (۱۳۹۰ش) خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه های شیعه در عصر امامان، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ج ۳

- ۲۲- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۴۶ش) شیعه در اسلام، قم، دارالتبلیغ اسلامی، چاپ اول
- ۲۳- جرجی زیدان (۱۳۷۲ش) تاریخ و تمدن اسلام: ترجمه علی جواهر کلام: موسسه انتشارات امیر کبیر چاپ هفتم
- ۲۴- ناظم زاده قمی، سید اصغر (۱۳۸۵ش) اصحاب امام علی (ع)، (شرح زندگی ۱۱۱۰صحبای امیرالمومنین) قم، موسسه بوستان کتاب
- ۲۵- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵ه ق) رجال طوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، موسسه النشر الاسلامی، الطبقة الاول
- ۲۶- رفائی، احمد فرید (۱۳۴۶ق ۱۹۳۸م) عصر المامون، دارالکتب المصریه، ج ۱-
- ۲۷- قطب، سید محمد (۱۳۹۲ش) عدالت اجتماعی در اسلام، ترجمه محمد علی گرامی و سید هادی خسروشاهی، موسسه، بوستان کتاب چ ۱
- ۲۸- واسعی سید علیرضا () ابوذر غفاری، نشریه دانشنامه حج و حرمین شریفین؛ ج ۱ صص ۴۱۸/۴۰۹
- ۲۹- تورگوت آتام (۱۳۸۸ش) نظریه پیدایش تشیع در سقیفه، نشریه سخن تاریخ، شماره ۴
- ۳۰- رشاد، علی اکبر، دانشنامه امام علی (علیه السلام)، ج ۸، ص ۵۱۶
- ۳۱- ابن الاثیر، عزالدین علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، مترجم، عباس خلیلی، ج ۱، ص ۷۲
- ۳۲- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۸
- ۳۳- المنقری، نصر بن مزاحم، پیکار صفین، ص ۴۷۰
- ۳۴- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۵۴
- ۳۵- ابن عبدالبر، (۱۴۱۵ق) الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ج ۳، ص ۲۲۹
- ۳۶- عسقلانی، ابن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۳، ص ۵۰۵
- ۳۷- ابن سعد، طبقات الکبری، دار صادر، ج ۳، ص ۱۰۹
- ۳۸- امینی، الغدیر، ۱۳۹۷، ج ۹، ص ۲۵
- ۳۹- صدر حاج سید جوادی، احمد و دیگران، دائره المعارف تشیع، ج ۱۱، ص ۴۶۱
- ۴۰- القرطبی، ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الصحابه (چاپ شده در حاشیه الاصابه)، ج ۲، ص ۴۶۹
- ۴۱- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۷۲
- ۴۲- مقدسی، البدء و التاریخ، مکتبه الثقافه الدینیة، ج ۵، ص ۲۰۲
- ۴۳- جعفریان، رسول، تاریخ خلفاء (از رحلت پیامبر تا زوال امویان)، ج ۲، ص ۲۶۳
- ۴۴- ابن قتیبه، (۱۳۶۸ش) اخبار الطوال، ص ۱۲۸
- ۴۵- طبری، (۱۳۸۷ق) تاریخ الأمم، ۱۳۸۷ج ۴، ص ۱۴۴
- ۴۶- نوبختی، (۱۴۰۴ق) فرق الشیعه، ص ۱۸



## **Ammar bin Yasir; The pioneer of the explanation jihad in the history of Alevi Shiism**

**Ali hatami**

**Master's degree in Shiite History, Payam Noor University, Iran**

### **Abstract :**

Ammar bin Yasir; From the companions of the Messenger of God (pbuh) and the true Shiites of Imam Ali (pbuh), from the time he converted to Islam until the last moment of his blessed life, in important and sensitive moments with his political and religious insight; It has adopted the best positions in time and accurately in support of the Right Front. the purpose of this investigation ; Getting to know the different aspects of the personality of this precious companion, especially his courage, insight and enlightenment and his effective role in the jihad of explanation in the history of Shiism. The importance and necessity of research is due to the society's need to know exemplary people who have stability and insight in the history of Shia. The findings of this research show that Ammar bin Yasir among the companions of the beloved Prophet of Islam (PBUH) due to his unique characteristics such as excellence in Islam, steadfast faith, stewardship and steadfastness, and political and religious insight; They are among the special companions of the Prophet of Islam (PBUH) and the four pillars of Shia. This research was done in a library way.

### **Keywords:**

Ammar Yasser; Sahabi; Shia ; Insight and enlightenment